

بررسی تطبیقی گیاه تباری در اساطیر جهان

زهرة سرمد*

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۳

چکیده

از اسطوره آفرینش تا مرگ، گیاهان همواره جایگاه ویژه‌ای در اندیشه‌های بشر نخستین داشته‌اند. اهمیت گیاهان در تغذیه انسان، جان بخشی به طبیعت، ارتباط با ماورا و میل به کشف رازهای دنیای مادی از دلایل ارتباط بشر با طبیعت است. گیاه‌تباری و خداگیاهی از نشانه‌های قبایل توتیمیزم است که افراد به دنبال درگیری‌های ذهنی درباره پیدایش خلقت و جهان پس از مرگ، نسل خود را به حیوان و یا گیاهی نسبت می‌دادند. نگرش به چرخه طبیعت، مرگ و زایش دوباره گیاهان و رویش آنان در کنار جسدی که به خاک سپرده می‌شد، اساطیر خلقت از گیاه و خدا گیاهان را در ذهن بارورتر می‌نمود. هدف از این جستار بررسی خداگیاهی و گیاه تباری در اساطیر ملل و همچنین علت همسانی برخی از این اساطیر است زیرا پژوهش در اسطوره‌های بدوی به سبب ماهیت یکسان آن‌ها باعث کشف اشتراکات فرهنگی در میان جوامع می‌گردد. روش پژوهش در این تحقیق تحلیلی- توصیفی است.

کلیدواژگان: خداگیاهی، گیاه‌تباری، اسطوره، ادبیات تطبیقی، جهان.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (شهری)، گروه زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران.
zohreh_sarmad1@yahoo.com

مقدمه

انسان نخستین، با دیدار پیکرهای بی‌جانی که پس از مرگ خاک می‌شدند و گیاهانی که اندکی بعد از مرگ و یا با تجزیه انسان و حیوان سر از خاک برمی‌آوردند، چنین می‌انگاشت که اکنون مانای آن مردار در پیکره این گیاه به حیات دیگر خود ادامه می‌دهد. بنابراین به تدریج اندیشه خداگیاهی و گیاه‌تباری شکل گرفت، اساطیری ترتیب داده شد و توت‌های گیاهی به وجود آمدند. در اساطیر ملل مختلف عقاید بسیاری در مورد خلقت انسان از گیاه و خداگیاهی وجود دارد که این تشابه بیش‌تر به لایه جمعی ناخودآگاه ذهنی بشر برمی‌گردد که از خاطرات گذشته اجداد کهن خود را به صورت سرنمون نگاه می‌دارد و به دنبال فرافکنی‌های ذهنی، خدا گیاهان مختلف را به وجود می‌آورد. «مناظر طبیعی بن‌مایه‌های اساسی و مشترک توصیف‌ها و تصویرگری‌ها در اساطیر ایران و جهان هستند که شاعران احساسی‌ترین و لطیف‌ترین پیوند را با آن‌ها دارند» (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۵۷).

پیدایی این عقاید به شرایط اقتصادی، اجتماعی و عاطفی بشر آن روزگار مرتبط است زیرا اقتصاد مردم جوامع ابتدایی بیش‌تر بر پایه کشاورزی استوار بود. از این رو خدایانی که به وجود می‌آمدند در پیشبرد اقتصاد کشاورزی مردم آن روزگار تأثیر بسزایی داشتند. علاوه بر این انسان‌های نخستین نسبت به گیاهان مختلفی که حس عاطفی آنان را برانگیخته می‌کردند، تمایل نشان می‌دادند و آنان را چون خدا تصور می‌کردند و می‌انگاشتند که از نسل همین گیاهان هستند و پس از مرگ نیز به مرجع خود، که همان گیاه است، باز خواهند گشت. دلیل دیگر اعتقاد به خداگیاهی و خداتباری مربوط به تأثیر شفابخش برخی از گیاهان بود. در سنت جوامع کهن، گیاهانی که خاصیت شفابخشی داشتند در زمره خدایان قرار می‌گرفتند.

هدف از این جستار بررسی تطبیقی خداگیاهی و گیاه‌تباری در اساطیر جهان و اختلاف و اشتراک میان آن‌هاست. روش تحقیق تحلیلی-توصیفی براساس اساطیر ملل مختلف است. این جستار در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا ریشه اساطیر در ملل مختلف یکی است؟ همچنین اندیشه گیاه‌تباری در اساطیر دیگر ملل با یکدیگر چه اختلاف و اشتراکی دارند؟

پیشینه تحقیق

درباره بررسی تطبیقی گیاه تباری در اساطیر پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است. از جمله می‌توان به مقاله «گیاهان در جهان زنده اسطوره» از علی سرور یعقوبی (۱۳۸۹)، «درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین در باورها» از مهدخت پورخالقی چترودی (۱۳۸۰)، «مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف (ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند، بین‌النهرین)» از مریم رضاییگی (۱۳۸۷)، مقاله «سیاوش و سودابه در اساطیر و ادبیات ملل» از اکبر نحوی و علی امینی (۱۳۹۲)، مقاله «بررسی تحلیل و تطبیقی سیاوش در اساطیر و مقایسه آن با اسطوره‌های ملل دیگر» از سید سلام فتحی (۱۳۹۲)، مقاله «بررسی تطبیقی جلوه‌ها و کارکردهای اسطوره‌ای آب در «شاهنامه» با «ایلیاد» از ناهید جعفری (۱۳۹۵)، مقاله «بازخوانی تطبیقی خویش کاری نباتات در اساطیر جهان» از سید علی قاسم زاده و عاطفه امیری فر (۱۳۹۸) اشاره کرد. هرچند بررسی‌های پراکنده‌ای در زمینه بررسی تطبیقی اساطیر در ملل صورت گرفته است اما پژوهش مستقلی درباره بررسی تطبیقی گیاه تباری در اساطیر جهان تا کنون صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

اساطیر مجموعه افسانه‌ها و داستان‌هایی است که بشر آن را واقع می‌پنداشته و در حقیقت پاسخی است به سؤالات بی‌شماری که در ذهن انسان وجود داشته است. گروهی از اساطیر موسوم به اساطیر توصیفی مربوط به خلقت جهان و انسان است. ذهن بشر همواره به دنبال این بود که از کجا بدین جهان خاکی پا نهاده و پس از مرگ به کجا سر خواهد سپرد. او با دیدن دانه‌ای که از گیاهان جدا می‌شد و در دل خاک، با تابش خورشید و بارش باران بارور می‌شد و یا گیاهی که پس از پژمردن و خاک شدن در بهاری دیگر، دوباره سر بر می‌آورد، با خود می‌اندیشید که او نیز چون گیاهان سر از آغوش خاک برآورده است. در اساطیر ملل گوناگون، «سه منشأ برای پیدایش انسان از خاک؛ پیدایش انسان از گیاه؛ پیدایش انسان از نسل خدایان» (رضایی، ۱۳۸۳: ۵۸) می‌دانند. برخی از گیاهان با توجه به پیشینه اسطوره‌ای خود به صورت نماد درآمدند

که در این بین می‌توان به درخت بودا، آدونیس، ناریس و ... اشاره کرد؛ با توجه به اینکه بودا در سایه درخت بودا (انجیر هندی) به روشن شدگی دست یافت نماد یک موجود مافوق طبیعی است. گل سرخ شقایق (آدونیس) در اساطیر یونانی به این خاطر که از خون آدونیس به وجود آمد نماد مرگ و اندوه است و در ادب فارسی به واسطه سرخی و سیاهی درونش نماد شیفتگی و داغ عشق است. گل نرگس (ناریس) در اساطیر یونان نماد جوانمرگی است و در اساطیر ایرانی به جهت تعلقی که به اردویسور آناهیتا دارد نماد زایش است. گل لاله چون از اشک آدم روییده شد مظهر رنج و گداز است و با توجه به عقیده باروری گیاهان از خون جوانان نماد شهادت است.

علاوه بر این موارد در برخی از ادیان، از جمله دین زردشتی دسته‌ای از گیاهان به عنوان نماد قرار می‌گیرند که از آن جمله می‌توان به هرویسپ تخمه، گل نرگس، باغ ورمکرد و ... اشاره کرد. هرویسپ تخمه به واسطه دانه‌های شفاف‌بخش خود و گل نرگس به جهت تعلق به اردیسور آناهیتا نمادهایی از زایش و درمان به حساب می‌آیند. باغ ورمکرد، به دلیل آسایش و آرامش دوران خود، نمادی از بهشت و آسایش است. آویشن هم نمادی از آسایش و آرامش است که زردشتیان به منظور آرامش سال نو، برگ‌های آن را بر در خانه می‌ریزند و کاج، که یکی از درخت‌های نمادین پیش از ظهور «اشو» زردشت بود و پس از ظهور او به صورت سرو و پس از دین مقدس اسلام در نقش کج بوته‌های آثار هنری جلوه‌گر شد.

تأثیر درمانی و زندگی بخشی گیاهان

در اساطیر ملل مختلف بعضی از گیاهان به واسطه نقش درمانی و تأثیر شفابخشی که داشتند مقدس شمرده می‌شدند و یا به مرحله خدایی صعود می‌کردند. دسته‌ای دیگر نیز قادر به عطای عمر جاویدان بودند. در بررسی اسطوره‌ها گاه با شخصیت‌هایی مواجه می‌شویم که به دنبال گیاه حیات هستند، گیاهی که بتوانند با خوردن آن به عمر جاودان دست یابند. در «شاهنامه» فردوسی، زال به راهنمایی سیمرغ، زخم زایمان رودابه را با مرهم‌های گیاهی درمان می‌کند و زخمه ضرب‌های رستم را با گیاه شفا می‌دهد، برزویه طبیب در سرزمین هند به دنبال گیاهی می‌رود که به انسان عمر جاودان می‌بخشد و

پس از جست‌وجو درمی‌یابد که این گیاه جاودانی بخش چیزی جز علم و دانش کتاب عالمانه «کلیده و دمنه» نیست:

گیا چون سخندان و دانش چو کوه	که باشد همه ساله دور از گروه
تن مرده چون مرد بی دانش است	مه نادان به هر جای بی رامش است
به دانش بود بی گمان زنده مرد	خنگ رنج بردار پاینده مرد
یکی دفتری هست در گنج شاه	که خواند کلیده ورا نیکخواه
چو مردم ز نادانی آمد ستوه	گیا چون کلیده است و دانش چو کوه

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ج ۶ / ۵۲۰۰-۵۲۰۴)

گیاهان علاوه بر نقشی که در درمان دارند گاه موجب مرگ نیز می‌شوند. در اسطوره‌های اسکاندیناوی، بالدر، با تیری که از گیاه ساخته شده بود کشته شد. در اساطیر یونانی آشیل با تیری که از گیاه برآمده بود دچار مرگ شد. در حماسه‌های ایرانی اسفندیار با چوبی که از درخت گز ساخته شده بود جان سپرد و در داستان اسکندر درختی مقدس و سخنگو مرگ زود هنگام اسکندر را خبر می‌دهد:

درختی است ایدر دوبرن گشته جفت	که چون آن شگفتی نشاید نهفت
یکی ماده و دیگری نرّ اوی	سخنگوی و با شاخ و بارنگ و بوی
به شب ماده گویا و بویا شود	چو روشن شود نرّ گویا شود
چو خورشید بر تیغ گنبد کشید	سکندر خروشی ز بالا شنید
که آمد ز برگ درخت بلند	خروشی پر از هول و نا سودمند
که چندین سکندر چه پوید همی	کنون راه رفتن بجوید همی
ز شاهیش چون سال شد بر دو هفت	ز تخت بزرگی بیایدش رفت

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ج ۵ / ۲۶۱۵-۲۶۳۰، ۲۶۱۷، ۲۶۳۵-۲۶۳۱، ۲۶۳۶)

گیاه تباری در اساطیر آسیای مرکزی

آسیای مرکزی سرزمین‌هایی را شامل می‌شد که از فرهنگ ایرانی برخوردار بودند، بخشی از این مناطق به طور عموم سغد و خوارزم نامیده می‌شد که حوزه‌های آبیاری آمودریا و سیردریا را فرا می‌گرفت که امروزه در تاجیکستان، افغانستان و ترکمنستان قرار

دارد. در اسطوره‌های آسیای غربی نمونه‌هایی از خداگیاهی و گیاه تباری دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به اسطوره سیاوش اشاره کرد.

گیاه تباری در اسطوره سیاوش

درباره اسطوره سیاوش دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. به نظر برخی محققان سیاوش یک توت‌اسب بوده و شکل توت‌میک آن هم به یافته‌های باستان‌شناسی آسیای مرکزی مربوط می‌شود. «بر این اساس در منطقه خوارزم استودان‌هایی به شکل پیکرهای انسان یافت شده که کلاهی با گوش اسب بر سر دارند و نشانه‌هایی از آیین سیاوش بر آن کنده شده است» (حصوری، ۱۳۷۸: ۲۴). باور توت‌میک سیاوش در صورت اسب، با توجه به معنی لغوی آن، اسب سیاه یا دارنده اسب سیاه، و اینکه وی در اوستا نخستین فرد از خاندان کیانی است که نامش با اسب آمده و به داشتن اسب‌های سیاه ستایش می‌شود، تقویت می‌گردد. در «شاهنامه» هم به اسب سیاه سیاوش، بهزاد، اشاره شده است. علاوه بر این بهزاد نام همان کسی است که سیاوش در هنگام ترک ایران با او مشورت می‌کند که به نظر می‌رسد در این مرحله، اسب یا توت‌م سیاوش در صورت یک انسان جلوه گر شده است. بخش دیگر از اسطوره سیاوش به کشت و باروری مربوط می‌شود، بر این اساس سیاوش گیاهی است که پس از مرگ در بهاری دیگر، به صورت سیاوشان سر از خاک بر می‌آورد. در «شاهنامه» نیز به رویش این گیاه از خون سیاوش اشاره شده است و بدین طریق باور پیشینه خدا گیاهی این اسطوره در ذهن محکم‌تر می‌گردد:

گیاهی بر آمد همان گه ز خون بدانجا که آن تشت شد سرنگون
گیا را دهم بر کنونت نشان که خواهی همی خون سیاوشان

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۵۹۹۴-۵۹۹۵)

گذر سیاوش از آتش، ورود او به سرزمین توران، بنای کنگ دژ و تولد کیخسرو نیز نمادهایی از مرگ موقت و حیات مجدد این خدا گیاه کهن است. بنا به نظر برخی از پژوهشگران اسطوره سیاوش ریشه در اساطیر و آیین‌های سومری دارد. «این اقوام که در هزاره‌های پنجم و چهارم پیش از مسیح دارای ساخت‌های اجتماعی و نهادهای فرهنگی

مادرسالاری بوده‌اند، به الهه بزرگ زمین و آب اعتقاد داشته‌اند و بنا به اساطیری که از این ملل بازمانده است، این الهه پسری یا معشوقی داشته که خدای گیاهی بوده است. در این افسانه‌ها، مادر به فرزند یا معشوق زیبای خویش عشقی سخت می‌ورزد و در اثر روی گرداندن معشوق و نپذیرفتن عشق، الهه فرزند یا معشوق خویش را می‌کشد، یا او را چنان ضربتی می‌زند که وی دیوانه‌وار خود را می‌درد. پس از مرگ فرزند یا معشوق، مادر یا عاشق سراسیمه به دنبال او می‌رود و بار دیگر وی را حیات می‌بخشد. این داستان وجوه تشابه فراوانی با داستان سیاوش دارد، نخست اینکه سیاوش نماد یا خدای نیاتی است، زیرا با مرگ او از خون وی گیاهی می‌روید، دیگر اینکه سیاوش نیز بی‌گمان خدای کشتزارها بوده است و نشان این امر را از آتش رفتن او باز می‌شناسیم که نماد خشک شدن و زرد گشتن گیاه و در واقع آغاز انقلاب صیفی و هنگام برداشت محصول است» (بهار، ۱۳۷۴: ۴۴-۴۵). اسطوره سیاوش و سودابه با اسطوره اینین و دموزی سومری، و ایشتر و تموزی بابلی هم شباهت بسیاری دارد:

- اینین ایزد آن است و سودابه (سوته آبکه) هم در لغت به معنی آب سودبخش است.

- اینین شیفته دموزی است و سودابه دلباخته سیاوش.

- دموزی دچار مرگ موقت شده و به زیر زمین فرو می‌رود و سیاوش هم به سرزمین توران که نمادی از مرگ اوست پا می‌نهد.

- با مرگ موقت دموزی، خواهر و مادر او به اتفاق اینین ناله و نوحه سر می‌دهند، ناله‌هایی که یادآور سیاوشان است و بازتاب آن را می‌توان در نوحه‌های جریره «شاهنامه» دید و در تعزیه‌ها حس کرد.

- خدا گیاه دموزی پس از مرگ موقت، به صورت ذرت سر از خاک برمی‌آورد و از خون سیاوش هم گیاه سیاوشان روئیده می‌شود.

روایت مشابه اسطوره سیاوش با تلفیق و ترکیبی از اسطوره کیومرث در افسانه آژدیس تیس رومی هم دیده می‌شود، بنا بر اساطیر رومی، از نطفه ژئوس (الهه عشق و زیبایی) زن - مردی به نام آژدیس تیس به وجود آمد، پس خدایان عضوی از اندام آژدیس را بریدند، از این عضو بریده شده، درخت بادام و به روایتی درخت انار به وجود

آمد، نانا دختر رود سنگاریوس میوه آن درخت را خورد و پسری به نام آتیس به دنیا آورد، حاکم میدان شهر پسینوت بر آن شد که دختر خود را به آتیس بدهد اما آتیس ناکام در پای درخت کاجی جان سپرد و از خون او گل بنفشه به وجود آمد، پس از این واقعه دختر میداس هم از عشق آتیس خود را کشت و از خون او نیز بنفشه‌هایی پدیدار شدند (پرون، ۱۳۸۱: ۱۶۸-۱۶۹). در اساطیر یونانی هم اسطوره پرسفونه و هادس، و در اسطوره‌های هندی نیز اسطوره سینتا شباهت بسیاری به داستان سیاوش دارد که در بخش خدا گیاهان یونان و هند به آن پرداخته خواهد شد. در یکی از اسطوره‌های چینی هم شاهزاده‌ای به نام «یین- گیائو شباهت بسیاری با سیاوش شاهنامه دارد، بنابراین اسطوره، «یین، گیائو به دست دشمنان پدرش گرفتار می‌شود، پس او را تا گلو در خاک فرو می‌برند و گاو آهنی را بر سرش می‌رانند، بدین سان خون این شاهزاده بی گناه سبب باروری گیاهان می‌شود» (کویاجی، ۱۳۶۲: ۸۹).

باروری گیاهان با خون جوانان پیشینه‌ای اهریمنی و تیره دارد، بنا بر برخی از «عقاید کهن رومی و آسیای غربی در کشتزارهایی نه چندان بارور اطراف یک روستا که حتی غله نیز در آن به عمل نمی‌آمده است، یک نفر از روستاییان زن یا مرد را می‌کشتند و خون او را بر زمین‌های بایر و بی بر و بار می‌ریختند تا موجب تقویت و باروری گیاهان بشود» (همیلتون، ۱۳۸۳: ۱۱۸). اسطوره‌های سیاوش، سینتا و دموزی... نیز می‌تواند نمونه‌هایی از همین عقاید کهن باشد.

گیاه تباری در اساطیر ودایی و هندی

در اساطیر هند، نخستین انسان از شاخه نی به وجود آمده است، برخی از خدایان ودایی هم از نسل گیاهان هستند و تعدادی گیاهان نیز مرتبه خدایی دارند و یا نماد خدایان به حساب می‌آیند؛ سومه و سینتا از مهم‌ترین خدا گیاهان اساطیر هند هستند و گل نیلوفر مشهورترین نماد خدایی به شمار می‌رود.

۱. سومه

سومه ودایی در حقیقت نام شراب مستی بخشی است که از تخمیر شیر گیاهی به همین نام به دست می‌آید. در روایات ودایی «ایندرا سومه را از فراز کوه هیمالیا جست و

آن را به خدایان پیشکش کرد تا به کمک آن به قدرت برسند و با اهریمنان به نبرد برخیزند؛ به تدریج «سومه» که خاستگاه نیروی ایندرا و خدایان دیگر بود به جنگجویی تبدیل شد که با دشمنان خدایان به نبرد می پرداخت. اندک اندک قدرت سومه جنگاور چنان شد که در نقش خدایی تجسم یافت، چنانکه ایندرا بدون او قدرتی نداشت. در اساطیر هندوها سومه سر انجام تبدیل به ماه می شود و در هیأت یکی از خداگیاها شفابخش باقی می ماند» (ایونس، ۱۳۷۳: ۲۷). به نظر می رسد که گیاه سومه به واسطه تأثیر شفابخشی به مرتبه خدایی رسیده باشد، زیرا شیره این گیاه موجب مستی، بی خودی و عدم هوشیاری می گردید، به این دلیل برای درمان بیماری ها و یا جراحی هایی که نیاز به عدم هوشیاری داشت مورد استفاده قرار می گرفت. این گیاه به واسطه تأثیر خواب آوری که داشت نقش مهمی در آرامش بیماران پس از انجام جراحی ها داشت، همچنین به عنوان یک مسکن دردها را ساکت می کرد و مهم تر اینکه امر زایمان زنان را آسان می نمود. از گیاه سومه علاوه بر وداها در اوستا نیز یاد شده است. سومه ودایی، با عنوان هومه، در اوستا نام گیاهی مقدس و نیروبخش است که ایزد نگاهبان آن نیز به همین نام خوانده می شود.

بنا بر یسنای دهم، هومه گیاه خودرویی است که بر زمین های فراخ و مطلوب قلّه کوه می روید؛ از این گیاه شرابی به دست می آید که موجب شادی و سرخوشی می گردد، این گیاه بسیار نیرو افزا و در عین حال درمان بخش است و می تواند مرگ را از نوشندگان باز دارد و به این جهت در یشتم بیستم با صفت دور دارنده مرگ مورد ستایش قرار می گیرد. این گیاه در اوستا با درخت گئوکرن یکی دانسته شده است و گئوکرن که به آن هوم سپید نیز می گویند به داشتن برگ های حیات بخش معروف است (رضی، ۱۳۴۶: ۱۴۲۵-۱۴۲۶).

۲. سیتا

سیتا در معنی لغوی شیار مزرعه، یکی از خدا بانوان اساطیر هندی است که چون از شیار یک مزرعه به وجود آمده بود به این نام معروف شد، این خدا بانو دختر الهه زمین و همسر رام چندر- قهرمان بزرگ حماسه رامایانا- و هفتمین تجلی لکشمی (همسر ویشنو)

است. خدا بانوی سیتا، شباهت بسیاری به خدا گیاه سیاوش آسیای مرکزی دارد؛ بر این اساس:

- دیو راونا عاشق سیتا می‌شود و سودابه به سیاوش دل می‌دهد.
- سیتا و سیاوش برای اثبات بی‌گناهی و پاکی خود از کوه آتش می‌گذرند.
- سیتا به دنبال قضاوت ناعادلانه مردم شهر دشرته در شیار زمین فرو می‌رود و خون بی‌گناه سیاوش به دنبال حسادتی کودکانه بر زمین توران می‌ریزد.

۳. گل نیلوفر

در اساطیر هند برخی از خدایان همراه با گل نیلوفر تصور شده‌اند و بر این اساس نقش‌ها و اسطوره‌های مختلفی شکل گرفته است، یکی از این خدایان لکشمی (خدا بانوی نیک بختی) است. او نخستین بار هنگامی که یک نیلوفر آبی در دست داشت جلوه گر شد و «اغلب چون زنی زرین و زیبا نشسته یا ایستاده بر نماد خویش یعنی نیلوفر آبی ترسیم می‌شود» (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۶۰). طبق اساطیر هند، برهما هم از گل نیلوفری که از ناف ویشنو سر برآورده بود، زاده شد. در مذاهب بودایی هم زایش بودا را به گل نیلوفر نسبت می‌دهند. این روایات، اساطیر و نقش‌ها گاه باور توتیم نیلوفر را در اساطیر هند تقویت می‌کند که نمونه‌ای از آن را هنوز می‌توانیم در صورت لوتوسی یوگی‌ها ببینیم.

گیاه تباری در ایران باستان

در اساطیر زردشتی نخستین انسان از خاک و نخستین زوج از گیاه متبلور شده‌اند. اندیشه آفرینش انسان از خاک، در اصول اعتقادی خلقت بیش‌تر ادیان دیده می‌شود. طبق آیات ۵۹ سوره آل عمران، ۲۶ سوره حجر و ۱۱ سوره مبارکه صافات پیدایش انسان از خاک بود. در روایات زردشتی هم به پیدایش انسان از خاک اشاره شده است، بنا بر بندهش، «نخستین انسان؛ یعنی کیومرث از خاک آفریده شد. در روایت پهلوی هم آمده که مردم از همان گلی هستند که کیومرث از آن آفریده شده است» (میرفخرایی، ۱۳۹۰: فصل ۴۶، بند ۳۶). طبق روایات زردشتی کیومرث «قامتی به بلندی چهار نای داشت، پهنا و قامتش یکسان می‌نمود، از روشنی بی‌پایان خلق شده بود و چون خورشید روشن

بود» (دادگی، ۱۳۸۵: بخش دوم، بند ۲۱). او پس از سی سال زندگی آرام و اقرار به یکتایی اورمزد، با آمدن کیوان به برج ترازو، بر اثر غلبه استووبداد- دیو مرگ- به پهلوی چپ افتاد و جان سپرد. پس از مرگ کیومرث، به دلیل داشتن طبع فلزات، هشت نوع فلز از اندام‌های گوناگون او به وجود آمدند، از جانش نیز نطفه‌ای زرین پدیدار شد که در زمین فرو رفت و با روشنایی خورشید پالوده شد؛ پس از چهل سال در مهرگان (روز شانزدهم مهر و آغاز جشن زمستان) از آن نطفه، ریواس پانزده برگی روید و اولین زوج نسل بشر؛ یعنی مشی و مشیانه از یک صورت گیاهی و از همان نطفه کیومرث به وجود آمدند. درباره آفرینش کیومرث دو منشأ پیدایش قابل توجه است: طبق اشاره صریح روایت پهلوی و بندهش کیومرث از خاک آفریده شده است؛ اما با توجه به وصف ظاهری کیومرث در بندهش مبنی بر اینکه، وی پهنا و بالایی برابر و چشمانی سپید داشت و با نظر به اینکه بخش نخستین نام گیومرثن اوستایی؛ یعنی گیو از ریشه گیاه است، می‌توان انگاشت که کیومرث هم یکی از نمونه‌های گیاهی باشد، گیاهی بلند به اندازه پانزده نای، با درازا و پهنای برابر و گل‌هایی سپید و درخشان، که در نظر نسل‌های بعد، انسانی با قامت بلند و چشمانی سپید تصور شده است. این گیاه می‌تواند همان ریواس باشد که پس از خشک شدن و به اصطلاح سیاه شدن، بر اثر سرمای اهریمنی، جوانه‌ای دیگر از آن روید که دو شاخه (مشی و مشیانه) از آن تکامل یافتند و به عنوان نخستین پدر و مادر نسل بشری قرار گرفتند. علاوه بر این بنا به روایات زردشتی، اورمزد، کیومرث را به شکل نطفه در سپندارمذ (زمین) قرار داد» (میر فخرایی، ۱۳۶۶: ۶۷) که این نطفه هم می‌تواند یک بذر گیاهی باشد. در «شاهنامه» نیز، سرآغاز شاهی کیومرث برج حمل است و برج حمل، آغاز فصل بهار و رویش گیاهان است و این سخن تأییدی است بر اینکه کیومرث یک نمونه عالی گیاهی است:

چو آمد به برج حمل آفتاب	جهان گشت با فرّ و آیین و آب
بتابید از آن سان ز برج بره	که گیتی جوان گشت ازو یکسره
کیومرث شد بر جهان کدخدای	نخستین به کوه اندرون ساخت جای

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ج ۱/۲۴۴-۲۴۶)

بنا بر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که به طور حتم کیومرث یک گیاه ریواس بوده، گیاهی که در نزد اجداد کهن آریایی نیک انگاشته می‌شد و از روی تقدس و احترام، نسل بشر از آن تصور می‌گردید، علاوه بر این بعید نیست که در کنار نخستین انسانی که به خاک سپرده شد، گیاه ریواسی روییده باشد و اعتقاد به حیات مجدد انسان از آن گیاه شکل گرفته باشد.

خداگیاهی در اساطیر یونان

در اساطیر یونان نمونه‌های بسیار زیبایی از خداگیاهی و پیدایش گیاهان وجود دارد. از مشهورترین خداگیاهان یونانی، دمتر (خدا بانوی غلات) و دیونیزوس (خدای شراب) است. در اساطیر یونانی دمتر یا سرس خدا بانوی مهربان و زیبایی بود که زمین‌های غله و مکان‌های خرمن کوبی به عنوان معبد او تصور می‌گردید، بنابراین اساطیر، «در زمین مقدس خرمن کوبی هرگاه که غلات را می‌افشانند، دمتر زرین موی، به رنگ ساقه خشک غله، دانه‌های غلات، پوشال و پوست را از هم جدا می‌کند و به دست باد می‌سپارد» (همیلتون، ۱۳۸۳: ۶۳). دیونیزوس، خدای شراب و تاکستان نیز در کنار دمتر جایگاه ویژه‌ای دارد، این خدا در مستی بخشی مانند هوم است و در مرگ و حیات مجدد به سیاوش شباهت دارد، دیونیزوس با آمدن سرمای زمستان می‌میرد و پس از آن در وقت بهار به صورت تاکی انبوه جلوه گر می‌شود. «دمتر و دیونیزوس همواره با هم مورد پرستش قرار می‌گیرند، این دو خدا در کارها و تلاش‌های صمیمانه روزانه که زندگی بر اساس آن‌ها شکل گرفته بود دست داشتند و در نوشیدن شراب، بریدن و تقسیم نان شرکت می‌جستند و فصل درو و برداشت محصول، هنگامی که خوشه‌های انگور را زیر منگنه دستگاه شراب سازی قرار می‌دادند، روز جشن دیونیزوس بود» (همان: ۶۳). در افسانه‌های یونانی درباره پیدایی برخی از گل‌ها هم روایاتی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به افسانه آدونیس (شقایق)، هیاسنتوس (سنبل) و نارسیس (نرگس) اشاره کرد که هر کدام جوانان زیبا رویی بودند و پس از مرگ به گونه‌ای سزاوار به گل‌های زیبا تبدیل شدند. یکی دیگر از خداگیاهان یونانی، پرسفونه، دختر زیباروی دمتر (الهه غلات) است. اسطوره پرسفونه شباهت زیادی به اسطوره کیومرث، سیاوش، سیتا و دموزی دارد، سیتا

و دموزی در شکاف زمین فرو می‌روند و به صورت ذرت و کاج ظاهر می‌شوند؛ خون سیاوش و کیومرث در زمین فرو می‌رود و گیاه سیاوشان و ریواس جلوه‌گر می‌شود. پرسفونه هم هر زمستان در آغوش شکافته زمین فرو می‌رود و هنگام بهار سر از خاک بر می‌آورد. در حقیقت پرسفونه، دختر دمتر(الهه غلات) خود نمادی از دانه غله است و فرو رفتن او در آغوش گایا(الهه زمین) و اسارتش به وسیله هادس(فرمانروای جهان زیرین) نمادی از خشکسالی و مرگ موقت است، بازگشت دوباره او نیز نشانی بر بهار و رویش دوباره غلات دارد.

خداگیاهی در اساطیر رُم

در اساطیر رُم نمونه‌های بسیاری از خداگیاهان دیده می‌شود که برخاسته از شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم آن روزگار است، اقتصاد مردم رم بیش‌تر بر پایه کشاورزی استوار بود، از این رو گروهی از خدایان به طبقه کشاورز مربوط می‌شدند، اسپینسیس (spiniensis) یکی از خدایانی بود که کشاورزان را یاری می‌کرد، استرکوتیوس (sterucutius) به آنان در کود دادن به مزارع یاری می‌رساند، موس (moos) خدایی بود که از گیاهان حفاظت می‌کرد، آرس (ars) هم روح نباتات و مهم‌ترین خدای طبقه کشاورز به شمار می‌رفت و ساتورن نیز حامی بذر پاشان به حساب می‌آمد که بعد از به پایان رسیدن کشت پاییزی جشنی هم برای آن به پا می‌کردند که به ساتورنالیای مشهور بود که بنا به نظر برخی محققان کریسمس همان تداوم ساتورنالیاست(پرون، ۱۳۸۱: ۵۹-۶۱).

گیاه تباری در اساطیر ملل دیگر

باور گیاه تباری، تبدیل انسان به گیاه و پیدایش گیاهان به غیر از مواردی که اشاره گردید. «در اساطیر ملل دیگر نیز دیده می‌شود. بنا بر اساطیر اسکاندیناوی الک و امبلا نخستین زوج بشری از یک کنده درخت به وجود آمدند. بومیان آمریکا هم معتقدند که نیای نخستین نژاد کنونی بشر از ذرت به وجود آمده است؛ در قبایل مختلف آفریقایی هم اعتقاد به پیدایش انسان از گیاه رایج است. طبق اعتقاد مردم زولو در آفریقای

جنوبی، نخستین زن و مرد از درون یک نی بیرون آمدند، مردمان تونگا از قبایل ساکن در موزامبیک باورشان این بود که نخستین زن و مرد از درون یک نی هستی یافته‌اند و مردمان «هررو» که در نواحی جنوب غربی آفریقا زیست می‌کنند، نژاد بشر کنونی را از زوجی می‌دانند که از درختی خاص زاده شدند» (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۵۲-۱۵۳). «قبیله قدیمی یاکوت، آدمی را میوه درختی هفت شاخه می‌دانند که به دست زنی که تنه‌اش از پوست درخت بیرون آمده، تغذیه می‌شود» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۱۸) و «در اساطیر آشوری-بابلی «دختر شاه بابل «کوتیا» به دست ایزد روشنایی به بوته‌ای معطر دگرگون می‌شود» (گرمال، ۱۳۶۷: ۱۵۵). رویش گیاه از اشک چشم نیز مورد جذاب دیگر اساطیر است، در «کشف الأسرار» آمده که «از آب چشم حضرت آدم درخت عود و قرنقل به وجود آمد» (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۷/ ۳۷۶). بنا بر قصص، از اشک بسیار حضرت داوود نیز گیاه روئیده شد (اشرف‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۶). در «شاهنامه» هم از اشک‌های پر سوگ فریدون در سوگ ایرج گیاهی به وجود آمد:

برین گونه بگریست چندان به زار
همی تا گیا رستش اندر کنار
(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۱/ ۱۷۴۹)

همسانی اسطوره‌های گیاهی در اساطیر

بسیاری از باورهای گیاه تباری، خداگیاهی و افسانه‌های مربوط به پیدایش گیاهان در بین جوامع مختلف بشر یکسان است. بر اساس فرهنگ‌های اساطیر به طور کلی «گیاهان نماد مرگ و رستاخیز، قوه حیات و چرخه زندگی، نشانه باروری، زایش، برکت و نظم و... هستند» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۱۸۸). علت اصلی این همسانی مربوط به لایه جمعی ذهن ناخودآگاه انسان است. بنا به نظر یونگ ضمیر ناخودآگاه انسان از دو لایه فردی و جمعی تشکیل شده است؛ لایه فردی به مضامین دوران کودکی برمی‌گردد و «لایه جمعی مربوط به زمان پیش از کودکی و شامل مضامین بازمانده حیات اجدادی است که به صورت‌های اساطیری جلوه گر می‌شوند» (یونگ، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۷). بر این اساس اسطوره یادگاری از تفکرات ابتدایی بشر نخستین است که در ناخودآگاه جمعی نسل‌های بعد باقی می‌ماند و به تدریج شکل می‌گیرد و در بعضی مواضع یکسان می‌نماید. علت

دیگر همسانی اساطیر دنیا برخاسته از شرایط اقتصادی، اجتماعی و نگاه یکسان بشر نخستین به طبیعت است، همانندی اسطوره‌های کشت و باروری جوامع مختلف به این موضوع مربوط است. هدایت ذهنی، سمت و سوق فطری بشر به خداجویی و پاسخ به ابهامات ذهنی درباره پیدایش خلقت، در تلفیق و ترکیب با شرایط اقتصادی و اجتماعی یکسان نیز علت دیگر همسانی اساطیر است.

مهاجرت، روابط جوامع مختلف با یکدیگر، شرایط سیاسی و تغییر مبانی اقتصادی نیز نقش مهمی در همانندی اساطیر دارد، بنا به نظر برخی از دانشمندان انسان شناس دنیا اصل همه نژادها از جمله نژاد آریایی از کنیا در شرق آفریقا سرچشمه می‌گیرد، پیدایش ۹ نفر انسان نئاندرتالی که در کنیا پیدا شده و نظر دانشمندان جمجمه شناس که این افراد از نژاد آریایی می‌باشند دلیلی بر تأیید این نظر است، بنا بر این اعتقاد نژاد انسان از شرق آفریقا و از طریق رود نیل (با توجه به زمان معین جزر و مد سالانه) و یا سرزمین‌هایی که امروزه بر اثر عوامل طبیعی مختلف نابود شده‌اند، به موطن نخستین خود در اروپا و آسیا وارد شدند. این اقوام که امروزه از ایشان با عنوان نژاد هندواروپایی یاد می‌کنیم در تاریخی که به روشنی معلوم نیست بر اثر افزایش جمعیت، اختلاف‌های اجتماعی و شرایط جوی تصمیم به مهاجرت گرفتند «و با گذشتن از سرزمین‌های آسیای صغیر به سرزمین‌های اروپایی - چون آلمان، اتریش و قسمت‌هایی از فرانسه و کشورهای اسکاندیناوی - وارد شدند و بنیاد تمدنی تازه را در آن مناطق ریختند» (اشرف زاده، ۱۳۸۹: ۱۰). در این میان اقوام هندوایرانی که نسبت به بقیه شاخه‌های نژاد کهن هندواروپایی، متمدن‌تر بودند با رسیدن به سرزمینی دیگر که شرایط طبیعی مساعد و مناسب‌تری داشت به همزیستی خود ادامه دادند تا اینکه بر اثر وقوع سرمای عظیمی که در اوستا هم به آن شده تصمیم به کوچی دوباره گرفتند، پس دسته‌ای در فلات ایران ساکن شدند و پاره‌ای دیگر با عبور از تنگه خیبر وارد سرزمین هند شدند. زمانی که اقوام مختلف بشر از سراسر کره زمین، تصمیم به مهاجرت گرفتند، بسیاری از باورها و عقاید اجداد کهن خود را به سرزمین‌های جدید وارد نمودند و با تأثیر از عقاید مردمان بومی این سرزمین‌ها، به باورهای ذهنی خود رنگی تازه بخشیدند و اینچنین است که می‌بینیم اساطیر سراسر دنیا و برخی از تفکرات تمام نسل‌های بشر به یکدیگر شباهت دارند.

نتیجه بحث

گیاه تباری، خداگیاهی و افسانه‌های پیدایش گیاهان، از نمودهای قبایل توتیمیزم جوامع ابتدایی است که افراد به دنبال پیچیدگی‌های ذهنی‌شان در باب خلقت، نسل خود را به گیاه یا حیوانی نسبت می‌دادند و چنین می‌انگاشتند که پس از مرگ نیز به آن رجوع خواهند کرد، ظهور توتیم‌های مختلف برخاسته از نگاه انسان به طبیعت بود. تأثیر شفافبخش گیاهان و زیبایی برخی از آن‌ها هم در باور گیاه تباری نقش داشت. خاک سپاری مردگان، تجزیه اجساد به خاک و گیاهی که از آن روییده می‌شد نیز اندیشه زندگی مجدد انسان در صورت گیاهی و گیاه تباری را به وجود می‌آورد. در اسطوره‌های مختلف علاوه بر باور پیدایش انسان از نبات، گروهی گیاهان هم به سبب نقش درمانی، زیبایی ظاهری و به خصوص تأثیر اقتصادی که داشتند به مرتبه خدایی می‌رسیدند و بدین طریق بخش زیادی از اسطوره‌ها به خدایان کشت و باروری جوامع کشاورز تعلق دارند، اقوام کشاورز اعصار کهن با دیدار چرخه تدریجی زندگی و مرگ طبیعت در بهار و خزان، اساطیر و افسانه‌های مرگ، کشت و باروری گیاهان را در ذهن خود تربیت می‌دادند که برخی از این اساطیر با گذشت زمان و بر اثر تکرار پیایی، میزان اعتقاد و باور جامعه و هماهنگی با خرد، امروزه به صورت سمبل و نماد کاربرد دارند. بعضی از گیاهان در اسطوره‌های مختلف، علاوه بر نقشی که در باور گیاه تباری و گیاه خدایی داشتند، در حیات جاویدان هم نقش داشتند. تعدادی هم در مرگ خدایان و پهلوانان مؤثر بودند و گروهی هم در تعیین حدّ مرزی سرزمین‌ها نقش داشتند. در بررسی باور خداگیاهی و گیاه تباری در اساطیر گاه به شباهت‌هایی بر می‌خوریم که علت اصلی آن مربوط به لایه جمعی ناخودآگاه ذهن انسان، شرایط مشترک اقتصادی اجتماعی و ارتباطی بشر، مهاجرت نخستین نسل بشری از کنیا (در مشرق آفریقا) و تبادل، تلفیق و ترکیب فرهنگی جوامع است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اشرف زاده، رضا. ۱۳۸۶ش، فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، تهران: نشر سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.
- ایونس، ورونیکا. ۱۳۷۳ش، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی و محمد حسین، تهران: نشر گلشن.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۴ش، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: نشر فکر روز.
- پرون، استیوارت. ۱۳۸۱ش، اساطیر رم، ترجمه باجلان فرخی و محمد حسین، تهران: اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم. ۲۵۳۶، یشت‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حصوری، علی. ۱۳۷۸ش، سیاوشان، تهران: نشر چشمه.
- دادگی، فرنیغ. ۱۳۸۵ش، بندهش، گزارش: مهرداد بهار، تهران: نشر توس.
- دوبوکور، مونیک. ۱۳۷۶ش، رمزهای زنده جهان، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- رضایی، مهدی. ۱۳۸۳ش، آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران: نشر اساطیر.
- رضی، هاشم. ۱۳۴۶ش، فرهنگ نام‌های اوستا، تهران: نشر فروهر.
- شوالیه، ژان و آلن گبران. ۱۳۷۹ش، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۹ش، شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول، تهران: نشر الهام.
- کریستین سن، آرتور. ۱۳۸۶ش، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
- کویاجی، جهانگیر. ۱۳۸۰ش، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، گزارش و ویرایش: جلیل دوستخواه، تهران: آگه.
- گریمال، پیر. ۱۳۶۷ش، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه احمد بهمنش، تهران: امیرکبیر.
- میبدی، رشید الدین. ۱۳۷۱ش، کشف الأسرار و عدة الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۶۶ش، آفرینش در ادیان، تهران: انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۹۰ش، روایت پهلوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همیلتون، ادیت. ۱۳۸۳ش، سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- هینلز، جان راسل. ۱۳۸۳ش، شناخت اساطیر ایران، ترجمه محمد حسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۸۵ش، **روان شناسی ضمیر ناخودآگاه**، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

- اشرف زاده، رضا. ۱۳۸۹ش، «**وایو، ایزد آرزوها**»، نشریه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، سال ۷، ش ۲۸، صص ۹-۱۸.
- انوشیروانی، علیرضا. ۱۳۸۹ش، «**ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران**»، ویژه نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان، ۱۰ ش ۱، صص ۳۸-۶.
- جعفری، ناهید. ۱۳۹۵ش، «**بررسی تطبیقی جلوه‌ها و کارکردهای اسطوره‌های آب در «شاهنامه» با «ایلیاد»**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۱۷۴-۱۵۷.
- رضایی، مهدی. ۱۳۸۳ش، «**اساطیر پیدایش انسان**»، کتاب ماه هنر، ش ۷۵-۷۶، صص ۸۳-۵۷.

Bibliography

- The Holy Quran.
- Ashrafzadeh, Reza 2007, Culture of Literary Recoveries from Previous Texts, Tehran: Sokhan Gostar Publishing and Vice Chancellor for Research, Islamic Azad University, Mashhad Branch.
- Evans, Veronica. 1994, Indian mythology, translated by Bajlan Farokhi and Mohammad Hossein, Tehran: Golshan Publishing.
- Bahar, Mehrdad. 1995, A few researches in Iranian culture, Tehran: Fekr Rooz Publishing.
- Peron, Stewart. 2002, Myths of Rome, translated by Bajlan Farrokhi and Mohammad Hossein, Tehran: Myths.
- Purwood, Abraham. 2536, Yashtha, Tehran: University of Tehran Press.
- Hosuri, Ali, 1999, Siavoshan, Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Dadgi, Farnbagh. 2006, Bandesh, Report: Mehrdad Bahar, Tehran: Toos Publishing.
- Dubukur, Monique. 1997, The Living Codes of the World, translated by Jalal Sattari, Tehran: Markaz. Rezaei, Mehdi 2004, Creation and Death in Mythology, Tehran: Mythology Publishing.
- Razi, Hashem. 1967, Avesta Dictionary, Tehran: Forouhar Publishing.
- Shovaliye, Jean and Alan Gerbran. 2000, Culture of Symbols, translated by Soodabeh Fazaili, Tehran: Jeyhun.
- Ferdowsi, Abolghasem 2010, Ferdowsi Shahnameh, edited by Jules Moll, Tehran: Elham Publishing. Christine Sen, Arthur. 2007, Examples of the first man and the first Shahrivar in the history of Iranian mythology, translated by Jaleh Amoozgar and Ahmad Tafazli, Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Koyaji, Jahangir. 2001, Foundations of Iranian Myth and Epic, Report and Editing: Jalil Dostkhah, Tehran: Agah.

- Grimal, Pierre. 1988, *Culture of Greek and Roman Mythology*, translated by Ahmad Behmanesh, Tehran: Amirkabir.
- Meybodi, Rashid al-Din. 1992, *Discovering Kash Al-Asrar and Eddat Al-Abrar*, by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amirkabir.
- Mirfakhraei, Mahshid. 1987, *Creation in Religions*, Tehran: Cultural Studies and Research Publications.
- Mirfakhraei, Mahshid. 2011, *Pahlavi Narrative*, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Hamilton, Edith. 2004, *Viewing Greek and Roman Mythology*, translated by Abdolhossein Sharifian, Tehran: Asatir.
- Hinels, John Russell. 2004, *Understanding Iranian Mythology*, translated by Mohammad Hossein Bajlan Farrokhi, Tehran: Asatir.
- Jung, Carl Gustav. 2006, *Psychology of the subconscious mind*, translated by Mohammad Ali Amiri, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.

Articles

- Ashrafzadeh, Reza 2010, "Vaio, God of Wishes", *Scientific Research Journal of Islamic Azad University, Mashhad Branch*, Vol. 7, No. 28, pp. 9-18.
- Anoushirvani, Alireza 2010, "The Necessity of Comparative Literature in Iran", *Special Issue of Comparative Literature of the Academy*, Vol. 1, No. 1, pp. 38-6.
- Jafari, Nahid. 2016, "Comparative study of the effects and functions of water myths in" *Shahnameh "with" Iliad ""*, *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, Volume 10, Number 40, pp. 174-157.
- Rezaei, Mehdi 2004, "Myths of Human Genesis", *Book of the Month of Art*, pp. 75-76, pp. 83-57.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 58, Summer 2021; Pp. 531-550

A Comparative Study of Plant Origin in World Mythology

Date of Received: October 24, 2019

Date of acceptance: December 24, 2019

Zohreh Sarmad

Assistant Professor, Islamic Azad University, Yadegar Imam Khomeini Branch (Shahrari), Department of Persian Language and Literature, Tehran, Iran. zohreh_sarmad1@yahoo.com

Abstract

From the myth of creation to death, plants have always had a special position in early human thoughts. The importance of plants in human nutrition, revitalization of nature, connection with the transcendental and the desire to discover the secrets of the material world are the reasons for human relation with nature. The plant origin and god-plant is one of the marks of the Totemizm tribes, who attributed their generation to an animal or plant following mental conflicts about the creation and the afterlife. The view of the cycle of nature, the death and regeneration of plants and their growth along with the body that was buried, made the myths of the creation of plants and God plants more fertile in the mind. The purpose of this study is to study the God-plant and plant origin in the myths of nations and also the reason for the similarity of some of these myths because research in primitive myths due to their similar nature reveals cultural commonalities among societies. The research method in this research is analytical-descriptive.

Keywords: God-plant, Plant-origin, Myth, Comparative Literature, World.